

انگار ساعت از سرّت گذشته است! حمید حیاتی



یادداشت

رمان انگار ساعت از سرت گذشته است! ادامه‌ی موضوعی دو رمان دیگر یعنی انگار به آن طرف خیابان رسیده‌ای! و انگار حوریه و رزیدنت همدستی کرده‌اند! است. در این سه گانه که به اختصار نام آن‌ها را انگارها می‌گذارم، از مشکلات روانی و هستی شناسی فرهاد شخصیت اصلی این رمان‌ها آگاه‌می‌شویم. یکی از مشکلات عدیده‌ی فرهاد اضطراب اجتماعی^۱ است که در رمان انگار به آن طرف خیابان رسیده‌ای! به صورت مبسوط به آن پرداخته‌ام. اما از آن جایی که مشکلات فرهاد خلق‌الساعه نبوده در رمان انگار حوریه و رزیدنت همدستی کرده‌اند! به هراس‌های دوران کودکی فرهاد پرداخته‌ام. هراس‌هایی که هر کدام می‌توانند به صورت ظریفی با مشکلات فرهاد مرتبط باشند.

در انگار ساعت از سرت گذشته است! به سراغ دوران جوانی فرهاد رفته‌ام. به زمانی رفته‌ام که فرهاد دچار حمله‌ی وحشت^۲ می‌شود. وقتی این حمله اتفاق می‌افتد زندگی فرهاد دیگر هرگز به صورت عادی درنمی‌آید. بعد از این حمله انگار کنتور ذهن فرهاد صفر می‌شود و همه‌چیز به صورت غیرعادی درمی‌آید.

حمدی حیاتی

۹۵ همدان - مهر